

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Social	اجتماعی
--------	---------

سید هاشم سدید
۰۷ سپتمبر ۲۰۱۵

آقای هاشمیان، از شما، به عنوان یک انسان مسؤول در برابر وجدان و در برابر خوانندگان تان می خواهم به این نامه پاسخ دهید!

در مقاله "حسادت توأم با زن ستیزی" مؤرخ ۲۰۱۵/۹/۱ تان مطالبی را عنوانی آقای خلیل الله معروفی نوشته می کنید، که من برای معلوم شدن حقیقت مطلب و صحت و سقم گفته ها می خواهم بعضی از نکات آن را یادداشت نموده ذیلاً غرض دریافت جواب از جانب شما، نه به نام یک مستنطق یا معلم یا وکیل دعوا، که به نام یک افغان، عضوی از جامعه انسانی و یک خواننده، راجع بسازم. این را هم لازم به یادآوری می دانم که سکوت شما را من، و شاید خوانندگان دیگر نوشته های شما، به عنوان نادرستی ادعا های شما به حساب خواهیم آورد!

سؤال ها را بعد از نوشتن نکات نظر شما در اول و نوشتن نکات نظر آقای معرفی به دنبال آن به ترتیب مطرح خواهم کرد:

۱ ادعای اول شما:

«جناب آقای خیل الله معروفی، صاحب منصب عسکری، از لیسه حبیبیه و حربی پوهنتون فارغ شده و در دوره **جمهوریت محمد داود خان** برای تحصیل در رشته تخنیک تانک به کشور چکوسلواکیا اعزام شده بود و در همانجا با آیدیالوجی کمونیزم آغشته شد...»

۱.۱ جواب اول آقای معرفی:

«من درویش، خلیل الله معروفی بعد از ختم لیسه حبیبیه، ضمن یک گروپ بزرگ محصلان، در ابتدای جون ۱۹۶۱ **عازم چکوسلواکیا گردیده** در شهر برنو (Brno) - دومین شهر بزرگ آن کشور - متوطن گشته تا اوائل جون ۱۹۶۴ شامل اکادمی عسکر VAAZ بودم، که در همانجا رشته تخنیک مخابره را فرا گرفتم.» - ۲

۱.۱.۱ سؤال اول اینجانب:

– شما نوشته می کنید که آقای معروفی در دوره **جمهوریت محمد داود خان به چک رفته است** و ایشان با رد این نظر می نویسند که **در ابتدای جون ۱۹۶۱ عازم چک شده اند!** در سال ۱۹۶۱ حکومت شاهی بر سر اقتدار بود و هنوز از جمهوری داوود خان خبری نبود. کدام نظر درست است؛ و به چه دلیل؟

- ما اشاره شما بدین امر را که «برای تحصیل در رشته تخنیک تانک به کشور چکوسلواکیا اعزام شده بود و در همانجا با آیدالوجی کمونیزم آغشته شد...» به چه تعبیر کنیم، غیر از این که به اشاره ای که پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به کرکتر مک کارتی شما می کنند؟

- آیا شما فکر می کنید که مارکسیست، سوسیالیست، کمونیست بودن جرم است؟ اگر جرم است، به چه دلیل؟ شاید بگوئید خلق و پرچم در افغانستان مرتکب جنایات زیاد شده است، و چون کمونیست بوده اند، کمونیست بودن جرم است.

اول) فرض کنیم خلق و پرچم کمونیست بوده باشند، شما یک انسان اکادمیک با چه منطقی حکم می کنید که هر کمونیستی مجرم و جنایت کار است؟

جنایات رهبران و قومندانان جهادی و طالبان، هم فکran و هم آئین های شما، فکر نمی کنم که از جنایات خلق و پرچم کمتر بوده باشد. جنایاتی که در اندونیزیا به نام اسلام صورت گرفت، فکر نکنم فراموش شما شده باشد. از جنایات ترکان مسلمان که در جنگ اول جهانی در برابر ارامنه مرتکب شدند، فکر نمی کنم بی خبر باشید. کشتار هندوان طی ۱۷ بار حمله محمود به هند به نام اسلام را گمان نمی کنم تا کنون نخوانده باشید و... این که نواسه ها و یاران پیامبر تان را هم خود شما مسلمان ها به قتل رساندید، به ویژه با ماتی که سال یکبار گرفته می شود، باید یاد تان نرفته باشد؟

با این تاریخ تاریک و خونبارتان آیا به ما اجازه می دهید که بگوئیم، یا از شما بپرسیم، که چرا شما دین اسلام را اختیار نموده اید؟؟ آیا منطق شما به شما این اجازه را می دهد که کشتار شش میلیون یهود در لاگر ها و در کوره های آدم سوزی در المان هیتلری را به نام همه مردم المان حساب کنید؟

دوم) جنایات خلق و پرچم را به شعله ئی ها یا سازمان های دیگری که از این حزب منشعب شده است چه؟ من این مسأله را به عنوان یک آدم حق بین و درست پندار مطرح می کنم، نه به عنوان شخصی که به جریان شعله یا کدام سازمانی که بعد ها از این جریان به وجود آمده است، مربوط می باشد.

دوستان شخصی زیاد در میان این ها دارم، ولی حتی این امر سبب نمی شود، با اخلاقی که من دارم، که من به ناحق از این ها دفاع کنم.

در قسمت کسانی که شما آن ها را شعله ئی می نامید، تنها وقتی شما حق قضاوت دارید که این ها هم، مانند خلق و پرچم، رهبران مجاهدین، طالب، کرزی، احمدزی و کسانی، مانند این ها، یا شاهان قبل از این ها، به کرسی قدرت تکیه بزنند!! قضاوت قبل از وقت، در مواردی که هنوز به وقوع نپیوسته است، متناسب به شأن یک شخصیت علمی، که شما و یاران تان دعوی داشتن آن را دارید، نمی باشد!!

از دوستی شنیدم که شما تخلص "هاشمیان" را فقط به خاطر ارادت خاصی که به هاشم خان مستبد و خونخوار، صدراعظم نادر - ظاهر داشتید، انتخاب نموده اید. از این گونه سؤال های شما معلوم می شود که این گفته صد در صد درست است؛ زیرا طوری که تاریخ نشان داده است تنها دیکتاتوران یا پیروان دیکتاتوران هستند که حق انتخاب را از دیگران می گیرند! شما، همراه با رفقای طالب تان که می خواستند و می خواهند عقاید شان را به زور برچه و ترور و انتحار بالای مردم تحمیل کنند، با خلقیان و پرچمیان هم مانند این ها هیچ فرقی ندارید! همه دشمن آزادی و حقوق برابر انسان ها هستید و بودید!!

آیا در این سی - چهل سالی که شما در امریکا زندگی می کنید، از چیزی به نام آزادی وجدان و آزادی عقیده هم چیزی شنیده اید؟ اگر شنیده اید، پس بگذارید هندو به راه خود برود و مسلمان و یهود به راه خود.

فکر می کردم گفتن این حرف ها به شما، جناب پروفیسور داکتر صاحب ضروری نباشد، ولی چه کنم که داشتن شش "دگری" چیزی و فهم واقعیت های قبول شده انسانی و علمی چیزی است!!

۲ ادعای دوم شما:

«جناب آقای معروفی که در کشور چکوسلواکیا در رشتهٔ تکنیک تانک دیپلوم انجینری حاصل نموده و در دورهٔ کمونیستی نیز در اردوی افغانستان منصبدار تانک بودند، نمیدانم در کدام رشته در کشور آلمان (دیپلوم انجینر) شده اند، ولی اینقدر معلوم است که در کشور آلمان تحصیلات مسلکی در رشتهٔ زبان و ادبیات دری میسر نمی باشد. لهذا نوشته های شان در این زمینه غیر اختصاصی و غیر مسلکی بوده جنبهٔ شوقی و تفننی دارد - ...»

۲.۲ جواب دوم آقای معروفی:

«(من درویش، خلیل الله معروفی، بتاريخ ۲۷ جولای ۱۹۷۲ وارد برلین غرب گردیدم و بعد از آن تا دوم اکتوبر ۲۰۰۲ روی وطنم را هرگز ندیدم.»

۲.۲.۲ سؤال دوم اینجانب:

اگر آقای معروفی تا دوم اکتوبر ۲۰۰۲ روی وطن را ندیده است، شما به چه دلیل و از روی کدام مدرک و سند نوشته می کنید که او در دورهٔ کمونیستی در اردوی افغانستان منصبدار بوده است؟ حکومت شاهی در سال ۱۹۷۳ سقوط کرد. آقای معروفی تقریباً یک سال قبل از واژگون شدن سلطنت، قرار نوشته خودش، در برلین بوده و تا دوم اکتوبر ۲۰۰۲ روی افغانستان را ندیده است. اگر ایشان از ۲۷ جولای ۱۹۷۲ تا دوم اکتوبر ۲۰۰۲ در افغانستان نبوده است، کسی که به نام وی در اردوی کمونیستی منصبدار و شاهد کشتار افغان ها بوده، به نظر شما چه کسی می تواند باشد؛ سایهٔ ایشان؟؟ اگر ادعای شما درست است، ما خوانندگان (خوانندگان نوشته های شما که برای ما ها نوشته می شود!) به خود این حق را می دهیم که از شما بخواهیم این ادعا را با ارائهٔ سند و مدرک موثق به کرسی بنشانید. به نظر من شاگردان وفادار مسلمان و راست گوی شما هم، با آنکه جرأت نمی کنند از شما چنین تقاضائی را بکنند، انتظار دارند که استاد متین و امین و صادق و گرانمایه و دارای مدارک بالایی علمی شان اگر از اعتبار و حیثیت خود شان دفاع می کنند یا نه؛ از اعتبار و حیثیت آن ها که همیشه به درستی و صداقت و امانت داری استاد شان به گونهٔ جنون آمیز باور داشته و از آن دفاع نموده اند، در جنگی که با کافران دروغ گوی دارند، دفاع کنند! سخن های شما، آقای هاشمیان، به ویژه زمانی که آقای معروفی برای بار دوم و با تأکید می نویسند:

«طوری که گفتم، بتاريخ ۲۷ جولای ۱۹۷۲ عیسوی وارد برلین غرب شدم و این مقارن آخر سلطنت اعلیحضرت ظاهر شاه بود. یک سال بعد، یعنی در سال ۱۹۷۳ داوود خان کودتا کرد و بعد کودتای منحوس هفت ثور بوقوع پیوست، که به تجاوز قوای سفاک شوروی سوسیال امپریالیستی انجامید. بعد مجاهدین فاتح آمدند و آنچه را از افغانستان باقی مانده بود، به تل خاک میدل ساختند و سپس طالبان آمدند و گلیم مجاهدین را جمع کردند و بعد حادثهٔ ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ بوقوع رسید و بهانهٔ تجاوز امریکا شد و از همان زمان تا اکنون افغانستان در اشغال امریکا و ناتو قرار دارد.

بر تمام این رویداد های اسفبار، که سی سال تخت را در بر گرفت، من درویش، خلیل الله معروفی، دور از وطن بودم و خاک پاک افغانستان را ندیدم.» برای ما به یک معما تبدیل شده است.

خواهش ما از شما این است که لطفاً این معما را حل کنید؛ زیرا قسمی که دیده و شنیده شده است، به ویژه از مرید خاص تان، آقای فارانی، شما یگانه کسی هستید که برای هر سؤال، هر مشکل، هر معما و هر سری که جز خداوند علیم و خبیر کسی آن را خبر ندارد، به زور جد بزرگ تان جوابی با معیارهای علمی و دانشگاهی غیر قابل تردید، یا با استخاره و رمل و اسطرلاب در آستین دارید!

موضوع دیگری که برای یاد آوری به شما یادداشت شده بود، اما نسبت فراموشی از قلم افتاد و نوشته نشد، در اینجا اضافه می گردد:

الف: ارتش افغانستان در آن سال هائی که شما بدان اشاره نموده اید، به آن اندازه نبود که دارای یک **"فرقه"** تانک باشد (۱). کاش چنین می بود و چنان شاهی می داشتیم که چنین قدرتی را به وجود می آورد!! ولی خدا شما را خیر بدهد، که راست یا دروغ، نزد بیگانگان بی خبر(!) برای ما یک **"بینی خمیری"** درست می کنید! این هم از عادت های بسیار خوبی از کاه کوه ساختن شما بزرگوار می باشد!

ب: **پاورقی؛ واژه ای است که در ایران ابداع شده است.** آیا شما در زبان دری که در صدد تهیه قاموسی به این زبان هستید، چنین کلمه ای نداشتید که از آن استفاده می کردید؟ در صورتی که جواب شما **"نه"** است، چرا آن را ابداع یا نوآفرینی نکردید؟ مگر شما توان ابداع آن را ندارید؟ وقتی شما توان ابداع یک کلمه ساده را ندارید، چطور می توانید، همانطوری که آقای نگارگر فرموده است، صد ها اصطلاح فلسفی - فنی - علمی را، که ایرانی ها معادل بیشتر آن ها را ساخته اند، از نو و به زبان دری بیافرینید؟

یا ترس دارید که با آفرینش یک کلمه **"هشت رخ و نو گردی"** ریشخند عام و خاص شوید و مورد انتقاد، و هم سؤال فرهیختگان قرار گیرید؟

جای بسیار تعجب برای ما و شرم برای شماست که با آن همه ایرانی ستیزی تان با چنین زبونی باز هم به زبانی رجوع می کنید که نمی خواهید آن را همانند زبان خود بپذیرید!

ج: شما با نوشتن این نکته که **«از جانب دیگر جناب معروفی که با چند رتبه ترفیع در دوره کمونستی برتبه جگرن در فرقه تانک خدمت می کرد، باید مشاهدات خود را از کشتار ها و چندین قتل عام افغان های مسلمان توسط کمونست ها و شوروی ها به افغان های مهاجر بیان می کردند...»**، در واقع خود آقای معروفی را متهم به کشتار و قتل عام مردم نموده اید.

استفاده کلمه **"مشاهدات خود"** گویای این نیت و پندار است، که آقای معروفی هم در آنجا که افغان ها کشته یا قتل عام می شدند، حضور داشته است و حضور یک منصبدار تانک در موقع جنگ و یا کشتار در کنار قوای روسی و قوای نظامی افغانی نمی تواند بدون این که او هم در این کشتار یا قتل عام شریک باشد، تعبیر شود!

این اتهام، وقتی آقای معروفی می گوید، که من طی سی سال، از زمان شاه تا سال ۲۰۰۲، در افغانستان نبوده ام، یک اتهام بسیار بی شرمانه و غیرمسئولانه است که حتی یک انسان کم عمق و عادی و بی سواد هم می تواند از عواقب ناگوار حقوقی - قضائی آن به خود بلرزد، چه رسد به یک استادی که قرار ادعای خودش بیشتر از نیم قرن در دانشگاه ها تدریس کرده است و حق تدریس را تا درجه ماستری دارد.

امیدوارم آقای معروفی این اتهام شما را از مجرای قانونی مورد بازرسی قرار بدهد، تا در آینده شما، و انسان های امثال شما که در گرد شما جمع شده اند و از بس که مسحور دروغ های شاخدار شما شده اند، کلمه شرم را از قاموس زندگی شان به کلی محو نموده اند، از جفنگ گفتن بی مورد و بیجا و بهتان بستن به دیگران بازمانید!

=====

(۱) قسمتی از نوشته آقای هاشمیان از مقاله **"حسادت توأم با زن ستیزی"**:

«از جانب دیگر جناب آقای معروفی که با چند رتبه ترفیع در دوره کمونستی برتبه جگرن در **فرقه** تانک خدمت میکردند، باید مشاهدات خود را از کشتار ها و چندین قتل عام افغان های مسلمان توسط کمونست ها و شوروی ها به افغان های مهاجر بیان میکردند، ولی در عوض به ادبیات و علم صرف مصروف شده است. در هر مقاله شان ۳۰٪

صفحه پاورقی بالای صرف کلمات عربی میباشد، در حالیکه افغانهای دری زبان بدانستن ریشه کلمات عربی هیچ ضرورت ندارند.»

۲۰۱۵/۰۹/۰۶

۲- لینک مطلب آقای معروفی:

<http://www.afgazad.com/Ejtemaay-2014/090415-KM-Wa-Laanat-o-llah-e-All-Kaazebeen-1.pdf>